

بررسی تطبیقی تحول رمان در ایران و آفریقای غربی (سنگال)

سوادو لی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

soual14@hotmail.fr

دکتر سعید بزرگ بیگدلی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

bozorgs@modares.ac.ir

چکیده

ادبیات جایگاهی ویژه در بازنمایی تحولات جامعه دارد. رمان قالب ویژه‌ی ادبی و آینه واقع‌نمای رخداد‌های جامعه و تحت تأثیر تحولات آن است. امروزه رمان نوع ادبی بویژه رایج در اکثر کشورهای جهان است. در ایران سابقه داستان‌نویسی بسیار طولانی است و برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که رمان ایرانی محدود به یک قرن پیش نیست و سابقه آن به قرن‌های پیش بازمی‌گردد. البته در دوران معاصر که رمان در میان سایر انواع ادبی جایگاهی ویژه یافته و روز به روز رواج آن افزوده شده است نیز رمان در ایران سابقه‌ای بیشتر از سنگال دارد. رمان‌نویسی در هر دو کشور ایران و سنگال رمان با دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی همراه بوده است. این تحولات اجتماعی و سیاسی در فرهنگ هر دو ملت، آشنایی نویسندگان هر دو کشور با جنبش‌های آزادیخواهی و عدالت‌طلبی در دنیا، ایجاد زمینه‌های مناسب برای تحصیل زنان، شکل‌گیری جریان‌ها و مکتب‌های ادبی نوین در جهان و توجه کانونی به حقوق زن، برقراری ارتباط با فرهنگ‌های دیگر بویژه فرهنگ و تمدن غربی، از مهم‌ترین عوامل تحول رمان در ادبیات هر دو کشور بوده است. در این مقاله کوشش شده است بانگاهی به اوضاع ادبی، اجتماعی و سیاسی در ایران از دوران مشروطه تا قبل از انقلاب اسلامی و پس از آن، و در آفریقای غربی (سنگال) در دوره استعماری و پس‌استعماری و مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر به بررسی این موضوع پرداخته شود که این دگرگونی‌ها چه تأثیری بر تحول رمان داشته‌اند و بازتاب آن در آثار رمان‌نویسندگان ایرانی چه شباهت‌ها و یا تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، تحول رمان، ایران، سنگال

مقدمه

ادبیات بازتاب سیمای فرهنگ هر ملتی است؛ و ادبیات تطبیقی، گسترش مرزهای ادبیات و مبادلات فکری و فرهنگی میان ملل مختلف است. ادبیات تطبیقی، شیوه‌ای است که به وسیله‌ی آن می‌توان به بررسی تشابهات و افتراقات آداب و رسوم، آرای مذهبی، فلسفی، فکری و... اقوام مختلف در گستره جهان پرداخت. ادبیات تطبیقی باعث وسعت دید و سعه‌ی صدر می‌شود و از مرزهای زبانی، سیاسی و جغرافیایی می‌گذرد و نوعی دادوستد فرهنگی است؛ زیرا همان‌طور که فرهنگ ملل مختلف در یک‌دیگر تأثیر دارند، ادبیات آنها هم یکی از اجزای اساسی و زیربنایی فرهنگشان به شمار می‌رود، بریکدیگر اثر می‌گذارند. (زرین کوب، ۱۳۷۴: ج ۳/ص ۶۶). ادبیات تطبیقی دلالت و مفهومی تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از: پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادبیات در گذشته و حال، و به طور کلی ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در آن تأثیر و تأثر گذاشته است، چه از جنبه‌ی اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری. (غنیمی، ۱۳۹۰: ص ۳۲).

ایران و سنگال در طول تاریخ معاصر، به طور نسبی فعالیت‌ها و همکاری‌های اقتصادی و سیاسی داشته‌اند و در دهه‌های اخیر نیز در زمینه‌های علمی و فرهنگی به تعامل و تبادل پرداخته‌اند. در جریان مطالعات فرهنگی این دو کشور، به نظر می‌رسد یکی از موارد قابل بحث، توسعه و تقویت مطالعات تطبیقی در ادبیات این دو ملت است. به

همین سبب می‌توان از دیدگاه‌های متفاوت آثار ادبی ایران و سنگال را مقایسه کرد و به نزدیکی‌ها و مناسبات فرهنگی دو کشور بیشتر پی برد. از میان انواع و قالب‌های ادبی، رمان بهترین رسانه برای تعریف احساسات فردی متأثر از اجتماع است. این قالب ادبی همزمان با ورود به دوره فترت پس از جنگ شکلی نو گرفت و واقع‌گرایی و توجه به مسائل اجتماعی یکی از اصلی‌ترین مضامین آن گردید.

در این نوشتار کوشش شده است با بررسی تطبیقی تاثیر اوضاع ادبی، اجتماعی و سیاسی بر تحولات رمان در ایران و آفریقای غربی (سنگال)، نشان داده شود که برغم فاصله جغرافیایی و تفاوت فرهنگی دو کشور آسیایی و آفریقایی؛ عناصر فرهنگی مشترکی در این سرزمینها، آنها را به هم نزدیک کرده که یکی از جلوه‌های بارز آن دغدغه‌های مشترکی است که بین روشنفکران و بویژه نویسندگان این دو جامعه وجود دارد.

با توجه به تحقیقات مختلف در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی تاکنون تحقیقی مدون که این موضوع را به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار داده باشد، صورت نگرفته است. جستجو در میان منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای نیز بیانگر آن است که چنین موضوعی در خارج از ایران سابقه ندارد. در این بخش به منظور ارائه پیشینه تحقیق، اسامی پاره‌ای از منابع و مآخذی را که به نحوی تحول رمان در این دو کشور مرتبط است ذکر می‌کنیم:

پاره‌ای از منابع فارسی

۱- بالایی، کریستف؛ *پیدایش رمان فارسی*؛ ترجمه مهوش قویمی و نسرين خياط؛ انجمن ایران شناسی فرانسه، تهران: انتشارات معین، ۱۳۸۸

۲- تسلیمی، علی؛ *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران*؛ تهران: اختران، ۱۳۸۳

۳- رحیمان، هرمز؛ *ادبیات معاصر نثر فارسی، ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.

۴- میر عابدینی، حسن؛ *صد سال داستان نویسی در ایران*؛ تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۶

۶- یاحقی محمد، جعفر؛ *جویبار لحظه‌ها*، تهران: نشر جامی، ۱۳۷۸

پاره‌ای از منابع فرانسوی:

1- Bol, Victor P; *les formes du roman africain*, Dakar, Actes du Colloque sur la littérature africaine, revue de la Faculté de Lettres, n° 14, 1965

2- Diop, Pape Samba ; *littérature et société africaine*, Dakar Günter Narverlain. 2001

3- SENGHOR, Abdoulaye Racine, *Esquisse de la littérature sénégalaise à travers la littérature et l'art*, Dakar 1995

4- Chevrier, Jacques, *Littérature nègre*, éditeur Armand Collins, 1999 .۱

5- Chevrier, Jacques, *La Littérature nègre d'expression française, orientation bibliographique, l'information littéraire*, numéro 3, mai-juin 1978

اوضاع ادبی، اجتماعی و سیاسی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی

در این دوره حوادث متعدد ادبی، اجتماعی و سیاسی زمینه ساز تحولات گوناگون در جامعه شده که عمدتاً مستقیم یا غیر مستقیم در رمان این دوره منعکس شده است. از این رو، در اینجابه مهمترین حوادث ادبی، اجتماعی و سیاسی این دوره اشاره می‌گردد.

با انقلاب مشروطه، مردم به پاره‌ای آزادی‌ها دست یافته و حقوق سیاسی و اجتماعی خود را درک کرده بودند، سواد و دانش اجتماعی عمومیت یافته بود و از این پس همه چیز به نوعی با جامعه و مردم ارتباط پیدا می‌کرد. بنابراین ادبیات هم مثل دیگر مظاهر اندیشه و فرهنگ به مردم روی آورد و انعکاس ارزش‌های اجتماعی را وجهه همت خود قرار داد. (جعفری، چ پنجم، ۱۳۷۷:ص ۱۷).

آشنایی ایرانیان با تمدن و فرهنگ غرب به صورت جدی تر در دوره سلسله قاجار بویژه پس از جنگ‌های ایران و روس گسترده تر شد و به همت کسانی چون عباس میرزا و امیرکبیر کوشش گردید با شناخت دقیق تر فرهنگ و تمدن

غرب در صد دغلبه بر عقب افتادگیهای علمی، صنعتی و اقتصادی جامعه ایرانی برآیند. این کار از راههای گوناگون مخصوصاً از طریق اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا انجام گرفت که پس از بازگشت آنها به ایران و ترجمه کتابهای مختلف و حضور در مراکز گوناگون علمی، سیاسی اجتماعی از جمله دارالفنون انجام پذیرفت که منشأ تحولاتی گسترده در جامعه ایرانی گردید.

در ۱۳۲۰ش ایران به وسیله قوای روس و انگلیس اشغال شد. رضا شاه استعفا کرد و به جزیره موریس تبعید شد. رضاشاه در ابتدای سلطنت کارهایی انجام داد. به ایجاد ارتش منظم پرداخت، لباسها را متحدالشکل کرد، امتیاز نفت داری را ملغی ساخت، راه آهن سراسری کشید... در همه دوره رضاشاه، شهربانی در همه روزنامه ها مستقیماً و کاملاً دخالت داشت. مدیران جرید در آن عصر سختی های فراوان کشیدند. فرخی یزدی شاعر مشروطه در زندان جان سپرد. سلسله قاجار که کمی بیش از یک قرن در ایران حکومت می کند با مشکلات فراوان داخلی و خارجی روبرو می شود. در داخل کشور، برای حفظ تمامیت ارضی بایست با شورش های عشایر مبارزه کند که وحدت و یگانگی ملی را تهدید می کنند، و در خارج برای دفاع از مملکتی که توسط روس ها و انگلیسی ها مورد تهدید قرار گرفته است، بایست با این کشورها مبارزه کند. در چنین بافت سیاسی متزلزل است که ایران با فرهنگ اروپایی در تماس قرار می گیرد. (بالایی، ۱۳۸۴: مقدمه؛ ص ۱۱)

رضاشاه در زمان پادشاهی اش که تا شهریور ۱۳۲۰ش ادامه یافت، کوشید ایران را به سبک غرب درآورد. گفتمان مدرنیسم پهلوی با تأکید بر مضامینی چون توسعه و نوسازی به شیوه اروپایی، ناسیونالیسم ایرانی، مدرنیسم فرهنگی، عقلانیت مدرنیستی و سکولاریسم، به دنبال دادن هویتی یک پارچه به «ملت ایران» و تضعیف هویت های پراکنده و پاره پاره دوران قاجار بود. چنین هویتی طبعاً می بایست درون چهارچوب دولت ملی مدرن شکل گیرد و ناسیونالیسم ایرانی به شکل هویتی فراگیر بر فراز همه هویت های مادون ملی گسترش یابد. بسیاری از برنامه های دولت معطوف به تحقق و تحکیم هویت ملی ایران بود. (مسکوب، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۷۳)

استخدام مستشار، اعزام دانشجویان به خارج، متحدالشکل کردن لباس اتباع ایران در داخل کشور، آغاز به کار رادیو ایران، تعیین لباس رسمی کارکنان دولت به سبک لباس های فرنگی، و کشف حجاب اجباری نمونه ای از اقدامات دولت پهلوی اول در این زمینه بود. نهادهایی مانند کانون بانوان و سازمان پرورش افکار هم با هدف اشاعه طرز تفکر و نحوه سلوک غربی در همه طبقات و گروه های اجتماعی تشکیل شد. رضاشاه به گمان خود در صد دجبران عقب ماندگیهای جامعه ایرانی بود و در این راه تنهاترین پیشرفت را منحصر در همسانی با جوامع غربی و پیروی از آنها می دید، و در این راه هرمانعی را به هر شیوه ای حتی سرکوب و زندان و کشتار متفقدان و مخالفان از سر راه برمی داشت.

تحت تأثیر اقدامات رضاشاه دو فرهنگ جداگانه شکل گرفت. طبقات بالا و طبقه متوسط جدید که هر روز بیش تر از قبل غرب زده می شدند و دیگر بندرت، فرهنگ مذهبی و سنتی باقی هم وطنان خود را درک می کردند. روشن فکران هم شرایطی مثل روحانیان داشتند. روشن فکران از جمله نیروهای اجتماعی اند که اغلب از آن ها به منزله عامل تولیدکننده یا اشاعه دهنده اشکال جدیدی از الگوهای اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی یاد شده است.

تغییر ساختار آموزشی و کمرنگ شدن نقش روحانیان در اداره امور آموزشی و سپردن آن به نیروهای تحصیل کرده جدید، عرفی شدن فرهنگ را در پی داشت. از نفوذ روحانیان در امور حقوقی و قضایی نیز کاسته شد. تلاش برای برچیدن بسیاری از آداب سنتی و مذهبی، مثل مراسم سوگواری، تعزیه خوانی، و روضه خوانی نمونه های دیگری از عرفی شدن فعالیت های فرهنگی است.

آزادی زنان در این دوره موضوعی قابل توجه و تأمل برانگیز است. اصل آزادی زنان و مباحث مرتبط با آن، پیش از این دوره بیشتر مبحثی فرهنگی و اجتماعی بود، اما در این دوره، وجه سیاسی آن غالب شد. به نظرمی رسد طرح ورود زنان به حوزه های زندگی اجتماعی دستاویزی بود که با طرح موضوع حقوق زنان یکی از

کوشش‌های اساسی برنامه ریزان تجدد برای سکولاریزه کردن جامعه به اجرا درآید. با توجه به تأملات و تحولات نوینی که در سطح جهان در باره زنان و حقوق آنان مطرح می‌شد، طبیعی بود که اقداماتی در زمینه حقوق زنان و آزادی آنان در ایران نیز انجام پذیرد، اما برجسته‌ترین مسأله‌ای که در این راستا، پی‌گیری شد، مبارزه با حجاب زنان به هر شیوه ممکن بود که تحت عنوان آزادی حجاب مطرح می‌شد.

در دهه بیست، حضور متفکین در ایران بود و هر چه به پایان این دهه نزدیک‌تر می‌شویم، علاوه بر حضور انگلیس و اتحاد شوروی (که بجای روسیه تزاری، بجزاندک مدتی که در آغاز انقلاب اکتبر دخالت‌هایش در ایران محدود شده بود) دامنه حضور و نفوذ آمریکا در ایران گسترده‌تر می‌شود.

برای نفت ایران که از زمان قاجار در اختیار دولت استعماری انگلیس بود با سقوط رضاشاه و در فضای خالی از سلطه مستبدانه او، موقعیتی فراهم شد که بواسطه جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق و حمایت آیت‌الله کاشانی قانون ملی شدن نفت به تصویب رسید و ... دوره پر تلاطم تاریخ تحولات اجتماعی ایران آغاز گردید. (مدنی، صص ۱۹۲ و ۲۳۱).

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قیام مردم ایران را به شیوه‌ای استبدادی و قهرآمیز در هم شکست. رژیم کودتا می‌کوشد هر نوع ارتباط اجتماعی را از بین ببرد. ایجاد سازمان‌های سرکوبگر، همراه با ترور فکری از طریق رادیو و انواع کتابها و نشریات، نشان دهنده تلاش‌های حکومت برای مبارزه با هر نوع وحدت فکری و همبستگی اجتماعی است. جو بی‌اعتمادی و سوء ظن بر روابط اجتماعی حاکم می‌شود و ترس و تعصب بر تلخی زندگی می‌افزاید. (میرعابدینی، پیشین، صص ۲۷۵) در چنین وضعی ادبیات ایران، شاهد ادبیات داستانی رمانتیک، هرزه، سرخورده، بی‌هدف، پوچ و ناامیدی می‌شود. (قبادی، بیگدلی، تابستان ۷۹: صص ۵۹).

نثر فارسی پیش و پس از مشروطه با آثار چهار تن به سادگی گرایید. زین العابدین مراغه‌ای از حیث تازگی موضوع و سادگی زبان که در سیاحتنامه ابراهیم بیگ به کاربرد، طالبوف از لحاظ دستیابی به زبان ساده و مسائل تربیتی که برای اولین بار در ایران مطرح کرد، دهخدا با قلم شیرین و طنز گزنده خود که در چرند و پرند بازتاب داد، و سید محمدعلی جمال زاده با انتخاب نوع داستان کوتاه و زبان عامیانه‌ی که پر از ضرب‌المثل و اصطلاحات مردمی بود، در ساده شدن نثر فارسی سهم عمده دارند. سادگی سبب شد که کتاب و کتاب خوانی که قبلاً در اختصاص خواص بود، در میان عوام رواج یابد. نمایشنامه رایج شد و ... اما شعر بعد از مشروطیت دو جریان مختلف یافت و در دو مسیر جداگانه به پیش رفت: شعر سنت گرا و شعر نو گرا. شعر سنت گرا شعری بود که از نظر قالب با گذشته فرقی نداشت. (قالب قصیده، غزل، قطعه و رباعی و ...) اما موضوع آن حرف‌های تازه بود که در گذشته در شعر فارسی یافت نمی‌شد. اما شعر نوگرا شعری است که هم از نظر قالب، و محتوا و هم بافت زبان و نحوه بیان و دید و ساخت خاص با شعر سنت گرا متفاوت است. (علی اکبری، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

اثار ادبی همواره محصول و مولود حیات و محیط اجتماعی است. از این رو بسیاری از منتقدان اخیر سعی ورزیده‌اند که علل و موجبات تحول اسالیب و تغییر فنون و انواع رادر ادبیات، فقط از طریق تحقیق در اوضاع و احوال اجتماعی بیان نمایند. از این جهت ادراک درست و دقیق عواطف و احوال فرد جز با دریافت علل و نتایج حوادث اجتماعی مسیر نیست. (زرین کوب، ۱۳۷۴: صص ۷۰-۷۷). در این دوره است که رمان‌های اجتماعی رونق می‌یابند و آثاری گوناگون در این زمینه نوشته و منتشر می‌شوند.

زنان پس از انقلاب مشروطه به صورت گوناگون وارد ادبیات ایران شدند و موضوع داستان‌های متعددی قرار گرفتند بخصوص با طرح مسأله حقوق زنان و مسائل جانبی آن و از جمله موضوع رفع حجاب و روابط نزدیکتر زن و مرد در دوره پهلوی و تاکید بر ضرورت آزادی‌های جنسی، چه از ناحیه رژیم و چه از طرف متجددان و علاقمندان به مناسبات فرهنگی غرب، پای زنان و موضوعات خاص آنان به ادبیات داستانی باز شد. (جعفری، چ پنجم، ۱۳۷۷: صص ۲۹۱-۲۹۲)

در سال ۱۳۲۷، سیمین دانشور مجموعه داستان آتاش خاموش را منتشر می‌کند. این کتاب، اولین مجموعه داستانی است که از زنی ایرانی به چاپ رسیده است. دهه چهل تحولات جدیدی به دنبال دارد. این تحولات به خصوص در وضعیت زنان تاثیر عمده‌ای به جای گذاشت. تحت تاثیر تغییرات و دگرگونی‌های مستمر و متعددی که در ساختار صنعتی جامعه ایران در بیست سال آخر سلطنت محمد رضا شاه به وقوع پیوست، حجم خانوار کوچک شد، برداشتهای زن و مرد از مسائل مختلف زندگی خانوادگی دگرگون شد، توقعات و نقشهای زن و مرد، به ویژه نقش زنان تغییر کرد و به تدریج زنان با روی آوری به کار از فضای خصوصی خانواده به فضای عمومی جامعه قدم گذاردند. در واقع با اشتغال زنان در خارج از خانه، اختیارات و اقتدار آنان در حوزه‌ها و محدودهای زندگی اقتصادی شهر و روستا افزایش پیدا کرد. به نحوی که دیگر زن فقط به عنوان عضو خانواده محسوب نمی‌شد؛ بلکه خود اداره کننده و نان آور خانواده بخصوص در شهرها به حساب می‌آمد. (ازغندی، ۱۳۸۲: ص ۹۹)

اوضاع ادبی، اجتماعی و سیاسی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در ۱۳۵۴ ش تاریخ شاهنشاهی مبنای تاریخ رسمی کشور اعلام شد. از ۱۳۵۶ مبارزات مردمی که از ۱۳۴۲ آغاز شده بود، کاملتر شد. سیر حوادث سه تعبیری - نشان داد که قیام پانزدهم خرداد در واقع نقطه عطفی در حرکت انقلاب ملت مسلمان ایران بود و در روند پویای خود، به پیروزی قطعی انقلاب اسلامی انجامید (آوری، ترجمه مهر آبادی، چ ۲، ص ۱۹).

با ادامه مبارزات مردمی، محمد رضا پهلوی ناچار شد در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، کشور را ترک کند و چند روز پس از فرار ش، امام خمینی (ره) که پس از ۱۵ سال دوری از وطن در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، در میان استقبال پر شور مردم، به وطن باز گشتند... پس از چند روز جنگ خیابانی میان مردم و گارد شاهنشاهی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷)، رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و آخرین سلسله سلطنتی در ایران سقوط کرد. (آبراهامیان، ۱۳۷۹: صص ۴۲۰-۴۲۵).

نقش انقلاب در تغییر و تحول اجتماعی هر جامعه قابل انکار نیست. اگر جهان بینی حاکم بر جامعه تحول یابد، اوضاع اجتماعی هم متحول خواهد شد. (قبادی، بیگدلی، پیشین ص ۶۳)

با پیروزی انقلاب اسلامی، تحولی جدی در جامعه ایران پدید آمد. این تحول در امور و سطوح مختلف تجلی داشت. از جمله تحول در حضور زنان در تمام عرصه‌ها رشد چشمگیری داشته است مانند ایجاد تشکیلات و سازمانهای زنان، روزنامه‌ها و مجلات مخصوص زنان، تعدد داستان نویسی زن افزایش یافت و مضمون و محتوای آثارشان متحول شد. زنانی که طی حوادث انقلاب از چهار دیواری خانه و سنت به در آمده و در پهنه اجتماع هویتی تازه یافته‌اند، محدودیتها را با ایجاد تردید در باورهای پذیرفته شده در باره زن پاسخ می‌دهند... آنان که در رویدادهای انقلابی حضوری جدی داشتند، زبان باز کرده‌اند تا از خود و مسایل و آرزوهای خود بگویند و ادبیاتی پدید آوردند که جای مهمی در ادبیات دهه شصت دارد (میرعابدینی؛ ج سوم و چهار؛ ۱۳۷۷: صص ۱۱۱۱-۱۱۱۰)

اوضاع ادبی، اجتماعی و سیاسی سنگال در دوره استعماری آفریقای غربی

کشور سنگال در غربی ترین نقطه غرب آفریقا قرار دارد. مستعمره سابق فرانسه در آفریقای غربی بطور فوق العاده‌ای در طول استعمار به فرانسه وابسته بود و ارتباط عمیقی در ابعاد مختلف بعد از استقلال (۴ آوریل ۱۹۶۰ میلادی) با آن دولت داشت و نسبت به سایر کشورهای آفریقای ثبات بی نظیری به دور از اغتشاشات و برخوردها برخوردار بود. سنگال در میان قدیمیترین مراکز جمعیتی آفریقای غربی قرار دارد. قبل از جریان استعمار، ایالات متعددی در قلمرو آن تغییر یافته‌اند. اما از قرن ۱۹، کشور سنگال را فرانسوی‌ها تصرف کردند و به زیر سلطه خود درآوردند. از آن هنگام، ما تولد آنچه عموماً سنگال مستعمره می‌نامند، مشاهده می‌کنیم که با ساختار جدید اداری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همچون یک تحول سیاسی از مدل فرانسوی تقلید شده بود.

در دوره قبل از استعمار، سنگال یک مجموعه از ممالک پر رونق و آباد بود که اقتصادش اساساً مبتنی بر فعالیت‌های کشاورزی و تجاری بود. این سرزمین‌ها شامل والو (Walo)، کیور (Kayor)، بائول (Baol)، جلف (Djolof)، پادشاهی‌های سیرر (Sereer) و پل (Peulh)، ایالات کازامانس (Casamance)، گامبیا (Gambie) و شرق سنگال بودند. اما این ایالات که به دلیل بی‌ثباتی سیاسی و جریان برده‌داری ضعیف شده بودند، در برابر هجوم استعمار ناتوان ظاهر شدند و این امر سبب شد که استعمار نظامی ایالات سنگال در سال ۱۸۱۶م. توسط سرهنگ شماتز (Schmaltz) شروع شده در سال ۱۸۵۴ توسط فدرب (Faidherbe) ادامه یافت و علی‌رغم مقاومت قهرمانانه از سوی رهبران محلی برای دفاع از تمامیت ارضی و استقلال حکومت‌های محلی، نزدیک به تمام قلمروهای واقع در میانه ورودی بندر شمال غربی سنگال و ورودی شمال گامبیا پشت سر هم در بین سال‌های ۱۸۵۵-۱۸۹۲ به تصرف درآمدند و بلافاصله پس از اتمام تصرف مناطق، فرانسوی‌ها شروع به سازماندهی مستعمره سنگال نمودند. (Sinu, ۱۹۹۹: ۳۴۴).

حدود یک قرن آفریقا زیر سلطه اشغالگران بود و قسمت غربی‌اش در دست اروپا بود که آفریقای غربی فرانسوی (A.O.F) نام داشت و پایتختش داکار (سنگال) بود.

در ۷ نوامبر ۱۸۴۰، دستگاه حکومتی، سیاسی و اقتصادی مستعمره سنگال، ایجاد شورای حکومت و یک شورای منطقه، مربوط به "سین‌لوئی" (Saint Louis ۱۸۷۲) و "گوره" (Gore ۱۸۷۲)، را الزامی کرد. بین سال‌های ۱۸۷۲ تا ۱۸۸۷م، چهار منطقه خود مختار فعلی به نوبه خود شکل گرفتند: سین‌لوئی، گوره روفیسک (Rufisque ۱۸۸۰) و داکار (Dakar ۱۸۸۷). کسانی که در این چهار منطقه زندگی می‌کردند، مانند شهروند فرانسوی به حساب می‌آمدند. (Diouf, ۱۹۷۳: ۳۰۵)

سنگالی‌ها به دو گروه اجتماعی مجزا تقسیم می‌شوند: شهروندان و سوژه‌ها. شهروندان شامل بومی‌های چهار منطقه محلی و افرادی است که در مدت ۵ سال یا کمتر در آن جا اقامت داشته‌اند. این افراد با ملیت فرانسوی، تابع حقوق شهروندی و کيفری فرانسوی هستند و از نظر حقوق سیاسی برجسته هستند. در مورد سوژه‌ها، به طوری عملی آن‌ها هیچ حق و حقوقی ندارند. در سال ۱۸۸۷، آن‌ها مشمول قانون بومی شدند که آن‌ها را به الزامات اقتصادی چون مصادره، بیگاری و انواع محرومیت‌ها مجبور می‌کرد.

برغم پیامدهای سهمگین استعمار در زندگی و سرنوشت مردم آفریقا، بویژه جامعه سنگال، اعزام دانشجویان آفریقایی به اروپا، و شناختی که نخبگان این گروه از تحصیل کردگان و روشنفکران آفریقایی از تفاوت‌ها و تبعیض‌های گوناگون نسبت به مردم و جامعه خود به دست می‌آوردند، بتدریج زمینه‌ساز تحولاتی فکری در میان آنان شده و پس از بازگشت به میهن با پدید آوردن آثار مختلف ادبی و هنری و انتشار آنها باعث گسترش آگاهی ملی مردم و کوشش در جهت حرکت‌های ضد استعماری و کسب حقوق پایمال شده فردی و اجتماعی آنان می‌گردد و این امر به دنبال خود مبارزات آزادی بخش را شکل می‌دهد. دهه سی تا پنجاه میلادی، حرفه ادبی عملاً جدا از حرفه سیاسی نیست و همین امر توضیحی برای شگفتگی آثاری است که هدفشان مطلع کردن مردم و نشان دادن تعهد مبارزه جویانه نویسندگان است.

آثار اکثر رمان نویسان نسل اول در حول و حوش سه مبحث می‌چرخد: افشای تجاوزات استعماری، اعتراض به سیستم استعماری و بیان عصیان و انقلاب همراه با مطالبه هویت سیاهپوستان. (شوریه، مترجم هاله مرزبانی، ص ۳۲۱) سنگور می‌نویسد: «بین سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۵، با چند دانشجوی سیاهپوست دیگر در نوعی ناامیدی و حسرتناک غوطه ور بودیم. افق به روی ما بسته بود. هیچ اصلاحی در کار نبود و استعمارگران با تئوری محو کردن گذشته سیاهپوستان به وابستگی سیاسی و اقتصادی ما صورت قانونی می‌دادند. آنها بر این عقیده بودند که ما چیزی اختراع نکرده، خلق نکرده، حجاری نکرده، نقاشی نکرده و نسروده بودیم.... برای برپایی یک انقلاب موثر، ما در بدو امر نیاز به رهایی از لباس‌های عاریتی خود داشتیم یعنی لباس‌های شبیه کننده و نیاز به تأیید موجودیت خود یعنی زنگی گری» (Kestelot, ۱۹۶۵، مقدمه).

گرچه نخستین داستان‌نویسان آفریقایی، با آشنایی با آثار داستان‌نویسان اروپایی، و با تقلید از شیوه نگارش نویسندگان اروپایی، به داستان‌نویسی روی آوردند، ولی دیری نگذشت که نسلی جدید از جوانان آفریقایی به گروه داستان‌نویسان این سرزمین پیوستند. این افراد با توجه به آگاهی و دانشی که از وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منطقه خود داشتند، در داستان‌هایشان به پردازش تصویر واقعیت‌های عینی جامعه خود پرداختند. اندک اندک ادبیات داستانی آفریقا را به سوی ادبیاتی مبارز، معترض و عدالت‌خواه رهبری کردند؛ تا بدانجا که سبک جدیدی را در ادبیات داستانی به وجود آوردند. این نوآوری به ادبیات ضد استعماری معروف شد. (tarabi، ۱۳۸۲: ص ۷۰)

به طور خلاصه می‌توان گفت که سنگال قبل از مستعمره شدن توسط فرانسوی، ایالات بسیاری را در پناه قلمرو خود گرفته بود. سیستم استعماری باعث فروپاشی ساختارهای حکومتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور شد. (Paravi، ۱۹۹۷: ۳۲۰)

. این اشغال‌گری زندگی اجتماعی و سیاسی آفریقا را تغییر داد تا جایی که تاریخ آفریقا صفحه‌ای جدید را شروع کرد چون پس از اشغال، آفریقا به طور مستقیم با اروپا پیوند یافت. (Gassama، ۱۹۷۸: ۱۹۵)

اوضاع ادبی، اجتماعی و سیاسی سنگال در دوره پسااستعماری

با گذشت زمان و با بیداری آفریقاییان، کشورهای آفریقایی یکی پس از دیگری، استقلال خود را باز یافتند. ولی اروپاییان استعمارگر، از زمان سلطه خود بر این سرزمین، برخی از فرهنگ و تمدن خویش را نیز به عنوان میراث دوران استعمار به آنان منتقل ساختند، که با وجود استقلال کشورهای آفریقایی و خروج اروپاییان از این قاره، آثار آن هم چنان باقی مانده است. یکی از این آثار فرهنگی - استعماری، زبان‌های اروپایی، یا زبان‌های استعماری است که امروزه زبان رسمی و اداری اغلب کشورهای آفریقایی استقلال یافته را تشکیل می‌دهد.

پس از آزادی سرزمینهای ماورای دریا، رمان‌نویسان وارد صحنه شدند تا برای مطرح کردن و تحلیل جامعه جدیدی که در مقابل دیدگان‌شان شکل می‌گرفت، تلاش کنند. در صد سواد آموزی در میان مردم، مخصوصاً زنان تحصیل کرده افزایش یافته و زنان بیشتری وارد حوزه نویسندگی شده‌اند. این اتفاق رنگ مایه‌ای تازه در ادبیات زنان سنگال است که عامه مردم نیز آن را فتح و پیروزی می‌دانند. با شکوفایی آثار زنان داستان‌نویس، اکنون دیگر زنان خودشان در باره مساله خودشان می‌نویسند. همچنین بتدریج نوع نگارش داستان‌ها بواسطه بهره‌گیری از واژه‌های بومی سرزمینهای آفریقایی، تحولی چشمگیر یافته، ذوق واژه‌سازی به ساختن واژه‌های جدید بخصوص در رمان منجر شده کم‌کم اولین رمان‌ها به زبان بومی (wolof) نوشته شدند.

نویسندگانی که این ژانر داستان‌نویسی را به کار گرفته‌اند، نه تنها آن را با باز آفرینی و نو سازی انجام داده، بلکه آن را از الزامات نویسنده می‌دانند. در اوایل سال‌های ۹۰م، شاخصه‌های اساسی تعهد را دوباره به سلیقه روز بر قرار کردند. شروع دموکراسی نتوانست شکست اقتصادی بسیاری از کشورهای آفریقایی را پنهان کند. نظم و قانون جدید جهانی که با پایان و سقوط اتحاد شوروی ترسیم شده است، مشکلات قاره را شدت بخشیده است. این برگشت به عقب یک تفکر جمعی را درباره موضوع تعهد در آفریقا و به خصوص درباره ادبیاتی که در معرض کسالت است، ضروری کرده است. بنابراین تعهد نویسندگان جدید آفریقایی صحرای جنوبی تحت موهبت‌های جدید نشان داده می‌شود. تاریخ سیاسی که از این ادبیات استخراج می‌شود، بیانگر این است که جستجوی دموکراسی در آفریقا از دهه آخر قرن ۲۰ شروع شده است. نویسندگان بسیاری چون کی-زربو (Ki-Zerbo)، ام بوکولو (M'Bokolo)، کوکری - ویدروویچ (Coquery-Vidrovith) خاطر نشان کرده‌اند که ایده‌آل‌های دموکراتیک چون حقوق انسان و عزت نفس هویتی، سرنیزه جنگ برای استقلال در مقابل طبیعت ستیزه‌گر رژیم‌های استعمارگر را تشکیل داده‌اند. کشورهای آفریقایی بر اثر مبارزات آزادیخواهانه و ضد استعماری مردم آفریقا و پادشاهانگان این مبارزات بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۳۶۲ یکی بعد از دیگری به استقلال می‌رسند. سنگال نیز در سال ۱۹۶۰ با خیزش‌های مردمی با هدایت حزب سوسیالیست به رهبری لئوپلده سدارسنگور (که خود یک شاعر مبارز و آزادیخواه و از دانشجویانی بوده که در دوره

استعمار به فرانسه می‌رود و از دانشگاه سوربن فارغ التحصیل می‌شود (به استقلال می‌رسد). در عین حال باید به این نکته نیز اشاره کرد که حضور استعمار و طبیعت برتری جوی قدرت باعث شد که برغم استقلال سنگال، برخی از حکومت‌گران جدید که خود از مبارزان ضد استعماری بودند، نتوانند مسیر حرکت را بدرستی طراحی و با مشارکت جامعه به پیش ببرند. این امر باعث سرخوردگی در میان مردم و لاجرم نویسندگان و هنرمندان شده با خلق آثار به نقد و مقابله حکومت‌گران جدید پرداختند.

مروری بر سیر تحول رمان در ایران و کشورهای آفریقای غربی (سنگال)

در تعریف رمان نظریات بسیار متفاوتی داده شده است که جمع کردن بین آنها کاری بس دشوار است و یکی از دلایل این تعاریف مختلف، تفاوت در دیدگاه‌ها است. به همین دلیل سابقه رمان نویسی در ایران را می‌توان از دو قرن تأیید از ده قرن در نظر گرفت (نظر استاد صفا و دیگران...). در هر حال رمان در ایران نسبت به سنگال سابقه ای طولانی تری دارد. اما از نظر محتوایی در قالب جدید، رمان در ایران و سنگال مشترکاتی دارد که یکی از جنبه های بارز آن مایه های عدالت خواهی، آزادی طلبی و ضد استعماری است. سنگال مستقیماً تحت استعمار بوده است، لیکن ایران زیر استعمار نبوده ولی بواسطه فشارها و آسیب‌هایی که از ناحیه استعمارگران بویژه امپراتوری بریتانیا متوجه آن بوده که در دوره هایی حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن را دچار مخاطرات جدی کرده سبب شده است که ذهن و زبان روشنفکران ایرانی بویژه نویسندگان همواره در نقد و مبارزه با سیاست‌ها و برنامه های قدرتهای استعماری باشد و در این راه کوشش نمایند که همراه با دیگر نویسندگان جهان، بویژه آفریقا و امریکای لاتین به ترجمه آثار و معرفی آنان به جامعه ایرانی و فارسی زبان بپردازند.

بررسی اجمالی سیر تحول رمان در ایران

در ادبیات ایران، افسانه و حکایت منظوم و منثور گذشته دیرینه و پر مایه ای دارد اما سابقه رمان نویسی به شیوه اروپایی از یک قرن بیشتر نیست. در واقع این گونه جدید ادبی پس از تحولات اجتماعی که به جنبش مشروطه انجامیده و رخنه فرهنگی غرب، در صحنه ادبیات ایران پدیدار شد. (عابدینی، ۱۳۶۶: ص ۱۹). اصولاً پیدایش رمان فارسی در ایران حاصل نگرش جدیدی به مردم و جامعه است. این نگرش که بر باورهای طبقه متوسط استوار است، با دیدگاه‌های کهنه و پیش از آن تفاوت دارد. با پانهادن این طبقه به میدان اندیشه و هنر، رمان، نوع ادبی متداول می‌شود. به طور کلی ارزش یافتن فرد، که به نوبه خود ناشی از رشد سرمایه داری و جنبش مشروطیت است از عوامل مهم پیدایش رمان و داستان کوتاه در ایران است. (همان ۲۱) این همان عاملی است که در پیدایش رمان در غرب نیز تأثیر گذار بوده است.

رمان با ترکیب تخیل و واقعیت، نوع جدیدی از ادبیات را به وجود آورده است که همگان را مجذوب خود کرده است؛ گاه به دلیل این که روایت ساده‌ای از واقعیت و زندگی اجتماعی است و گاهی به دلیل پیچیدگی آن. شاید بتوان گفت رمان همان تجربیات نویسنده از زندگی روزمره است و به دلیل این که تجربیات، عقاید زندگی اجتماعی در طول زمان تغییر می‌پذیرد پس رمان نیز از این نوع تغییر و تحولات مصون نمانده است. رمان شکل قابل انعطاف و تغییر پذیری دارد و شاید به همین دلیل است که می‌توان بقای آن را تضمین کرد. این نوع ادبی همپای زمانه و جامعه خود به پیش می‌رود. اگر شکل و فرم رمان از زمان پیدایش تا کنون تغییر نکرده بود، شاید امروز خواننده‌ای با میل به سراغ آن نمی‌رفت.

رمان در گذشته یک نوع ادبی محسوب نمی‌شد، رمان نویسی به عنوان یک نوع ادبی همچون نمایشنامه، نقد ادبی و داستان کوتاه محصول یک قرن اخیر است. رمان به علت تحولات اجتماعی و فرهنگی ظهور یافت. رمان و رمان نویسی به سبک اروپایی و به معنای امروزی آن تا پیش از زمانی که فرهنگ غرب در ایران رخنه کرد، در ادبیات ایران سابقه نداشت. ابتدا رمان‌ها به زبان های فرانسه و انگلیسی و ندرتا روسی و آلمانی یا عربی و ترکی به ایران می‌آمد و کسانی که به این زبان‌ها آشنا بودند، آن‌ها را می‌خواندند و استفاده می‌کردند. نویسندگان ایرانی

این رمان ها را با اندیشه های خودشان در نوع جدید ادبی بیان کردند. شروع نوشتن رمان تحت تاثیر سفرنامه ها و زندگی نامه ها و ترجمه رمان های پر حادثه و احساساتی غربی بود. سپس رمان ها از فرانسه و بعد انگلیسی و عربی و ترکی استانبولی به فارسی ترجمه شد. (آرین پور، ۱۳۸۷: ص ۲۳۷).

نخستین نمونه های ادبیات داستانی ایران را با تکنیک و اصول داستان نویسی امروزی می بایست در دوره ی ما قبل از مشروطیت پی گیری کرد. این نمونه ها در ادبیات جدید ایران تغییر و تحول را در شکل و محتوی نثر پدید آوردند. نویسندگان در این دوره به منظور اصلاحات سیاسی و اجتماعی آثاری را خلق کردند که از حیث قالب و فرم بی شباهت به داستان های امروزی نبودند. نمونه هایی چون سیاحتنامه ی ابراهیم بیک از زین العابدین مراغه ای (۱۲۱۸ - ۱۲۹۰ ش)، مسالک المحسنین از طالبوف تبریزی (۱۲۸۹ - ۱۲۱۳ ش)، و حتی به یک معنی خوابنامه یا خلسه نوشته ی محمد حسن خان اعتماد السلطنه (۱۲۲۱ - ۱۲۷۴ ش)، رویای صادق سید جمال واعظ اصفهانی (۱۲۴۲ - ۱۲۸۷ ش)، با قالب رمان امروزی تنظیم شده بودند، گرچه هدف و نیت نویسندگان آنها، نه رمان نویسی، بلکه نقادی از وضع زمانه در یک قالب جدید و خواندنی برای خوانندگانشان بود. (آژند، ۱۳۷۳: ص ۱۱ - ۱۲).

ظهور این نوع ادبی در ایران در آستانه مشروطیت بود که با افزایش فشار استبداد و تحدید آزادی های داخلی، در میان نویسندگان و روشنفکران ایرانی رواج یافت. (حسینعلی قبادی، ۱۳۸۳: ۱۶۱). در آغاز توجه نویسندگان به رمانهای تاریخی بود. اولین رمان تاریخی فارسی را محمد باقر میرزا خسروی (۱۲۲۶ - ۱۲۹۸) با عنوان «شمس و طغرا» نوشت. عناوین دو جلد دیگر این رمان سه جلدی به ترتیب «ماری و نیسی» و «طغرل و همای» و موضوعش کلاً ماجراهای مغولان در ایران قرن هفتم است. (رحیمیان، ۱۳۹۱: ص ۴۵).

البته پیش از این رمان ستارگان فریب خورده اثر میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۱۹۱ - ۱۲۵۷ ش) منتشر شده بود. اما این رمان در اصل به زبان ترکی نوشته شده و نمی توان آن را اثری فارسی دانست. علت اینکه رمان ایرانی نخست سیمایی تاریخی به خود می گیرد روشن است (دستغیب، ۱۳۸۶: ص ۱۵ - ۱۶)؛ اما غرض نویسندگان از نوشتن رمان های تاریخی تا سال ۱۳۰۰ ش، ارایه اطلاعات تاریخی به خوانندگانشان به منظور تقویت تفاهر ملی آنها بود.

«عشق و سلطنت یا فتوحات کوروش کبیر» نوشته شیخ موسی نثری کبودر آهنگی (۱۲۶۰ - ۱۳۳۲ ش)؛ از دیگر رمان های تاریخی است. داستان باستان از میرزا حسن بدیع (۱۲۵۱ - ۱۳۱۴ ش)، دامگستران یا انتقام خواهان مزدک و داستان مانی نقاش از عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی (۱۲۷۵ - ۱۳۵۲ ش)، از نخستین تلاش ها در زمین رمان تاریخی تا سال ۱۳۰۰ ش، به شمار می رفتند. البته این رمان ها چون متأثر از آثار غربی بودند، از نظر داستان نویسی نقص هایی داشتند. علاوه بر رمان های تاریخی، رمان های علمی به عنوان منابع آموزشی برای دانشجویان دارالفنون ترجمه می شد. نگارش رمان های تاریخی از دوران مشروطیت و رمان های اجتماعی از آغاز عصر رضا شاهی در ایران شروع شد و در دهه ۳۰ و ۶۰ نیز رمان نویسی پدیده ای نسبتاً فراگیر شد.

داستان نویسی به شیوه نوین را نویسندگان داستان کوتاه آغاز کردند؛ مثل محمد علی جمال زاده که مجموعه «داستان یکی بود یکی نبود» را در سال ۱۳۰۱ در برلین منتشر کرد. رمان «تهران مخوف» نوشته مرتضی مشفق کاظمی به عنوان نخستین رمان اجتماعی فارسی، مربوط به وقایع سال ۱۳۰۰ است. نویسندگان رمان اجتماعی با توصیف فحشا، فساد سیاسی و اداری و ناامنی های اجتماعی سال های پس از مشروطیت، یأس عمومی از به نتیجه نرسیدن انقلاب را در آثارشان انعکاس می دادند. (عابدینی، ۱۳۸۷: ص ۵۳).

گسترش داستان نویسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد و تا انقلاب ۱۳۵۷ ادامه یافت. رمان های به نسبت معتبری در این دوره نوشته شد که مشهورترین آنها عبارتند از: «شوهر آهو خانم»، «سنگ صبور» اثر صادق چوبک؛ «سووشون» نوشته سیمین دانشور؛ «دراز نای شب» از جمال میر صادقی و «همسایه ها» نوشته احمد محمود و «شراب خام» اثر اسماعیل فصیح. (رستگارفسائی، ۱۳۹۰: ص ۳۲۴)

از جمله عواملی که باعث رواج رمان نویسی در ایران شد می توان به اعزام دانشجویان به اروپا و ورود مظاهر تمدن اروپا مانند چاپ خانه ها و تأسیس مدارس جدید به خصوص دارالفنون اشاره کرد. اغلب می توان گفت اساساً

رمان‌های اولیه زبان فارسی آمیزه‌ای از سنت قصه‌های قدیم ایران و ساختار داستان‌های اروپایی بودند. نویسندگان رمان‌های اولیه به سبب محدودیت‌های فکری و هنری خود نتوانستند توصیفی منسجم و هنرمندانه از دوره خود پدید آورند و از ابتدای شکل‌گیری رمان در ایران سه جریان داستان‌نویسی به وجود آمده است که شامل رمان رئالیستی، رمان مدرن و رمان پسامدرن هستند. در بعضی از دوره‌ها در رمان معاصر ایران، توجه به درون‌مایه‌های اجتماعی، برجسته است.

بررسی اجمالی سیر تحول رمان در آفریقای غربی (سنگال)

ادبیات معاصر آفریقا بویژه ادبیات سنگال برای ایرانی‌ها ناشناخته است، از این رو در این مقاله کوشش شده است تا جای ممکن به معرفی آن بویژه ادبیات داستانی و رمان پرداخته شود.

شایان ذکر است که در یک نگاه کلی، پس از حضور استعمارگران در آفریقا حیات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورهای آفریقای تحت حاکمیت استعمار دچار تغییرات بنیادی شد و فرهنگ و ادبیات و خط و زبان مردم بومی در معرض فراموشی و نابودی قرار گرفت؛ از همین روی می‌توان گفت پس از استعمار در آفریقا دو نوع ادبیات سروکار داریم: ادبیات آفریقای به زبان فرانسه و ادبیات آفریقای به زبان انگلیسی. در این مقاله آن بخش مورد نظر است که به زبان فرانسه نوشته شده است. دانشمند مالیایی، هامپات با می گوید: "در آفریقا هر کهنسالی که می‌میرد، کتابخانه‌ای آتش گرفته است". گفتنی است تا پیش از ورود اروپاییان استعمارگر به آفریقا، جز منطقه شمالی بخش کوچکی از کشورهای شرقی این قاره - که پیش از ورود اروپاییان با خواندن و نوشتن آشنا بودند - بقیه این قاره پهناور، از این نعمت محروم بودند، به همین جهت خط نداشتند؛ بنابراین پس از ورود اروپاییان به این قاره بود که گروهی از مردم آفریقا با خواندن و نوشتن، آن‌هم به زبان‌های لاتین، با این زبان آشنا شدند. بنابراین هنگامی که تعدادی از این سواد آموزان با خواندن رمان‌های اروپایی، با شیوه داستان‌نویسی به سبک غربی آشنا شدند، و خود در صدد نوشتن داستان برآمدند، به طور طبیعی از سبک نگارش آنان و به تقلید از آنان، و با استفاده از همان زبان استعمارگران غربی، شروع به نوشتن داستان کردند. بدین جهت نخستین ادبیات داستانی آفریقا به همین زبان‌های اشغالگران (انگلیسی، فرانسه و پرتغالی) نوشته شده است. (Tarabi, 70)

در دوران اشغال‌گری به تدریج تمدن نوشتاری جایگزین تمدن شفاهی می‌شود که بروز آن با ظهور ادبیات آفریقای سیاه به زبان فرانسه است که تجلی نخستین آن به سال ۱۹۲۰م برمی‌گردد (شوریه، مترجم هاله مرزبانی، ۱۳۸۱: ص ب). سر آغاز این ادبیات با جنبش سیاهپوستان شاعر سنگالی لئوپلد سدار سنگور (Leopold Sedar Senghor)، شاعر و نویسنده جزایر آنتیل امه سزر (Aime Cesaire) و ژاک رابمانانجارا (Jacques Rabemananjara) اهل ماداگاسکار همراه بود که شعله شاعرانه شگفت‌انگیزی زبانه کشید و تولد مجدد و مبارزه جویانه فرهنگ آفریقای و دفاع از قاره آفریقا در مقابل استعمارگران آغاز گردید. قابل مشاهده است مضمون‌های درگیری فرهنگی و جستجوی هویت از دست رفته اندک‌اندک جای خود را به هجو اجتماعی، سیاسی و تحلیل‌های جهانی‌دنیایی بخشید که در بحران مطلق بسر می‌برد. در حالی که شعر هنوز بین تعهد و پرداختن به مسائل داخلی تردید داشت، رمان و نمایش نامه تابع دورنمای مسائل اجتماعی بودند و در آنها طرفداران استعمارزدایی مجموعه‌ای از اوضاعی را توصیف می‌کردند. (پیشین، ۱۳۸۱، مقدمه)، رمان در همین دوران بیانگر آغاز آگاهی از حقیقت استعماری است. هفته‌نامه دنیای سیاهپوستان اولین بلندگویی بود که به سیاهان تمام جهان فرصت داد تا مسائل خاص خود را مطرح کنند.

داستان‌نویسی در ادبیات سنگال به دهه بیست میلادی بر می‌گردد. بعضی معتقدند، همه چیز با رمان پاورقی ماسیلا دیوپ (Massyla Diop) تحت عنوان "مطرود" آغاز شد. و برخی دیگر، آغاز آن را با کتاب "شدت - خوبی" از باکاری دیالو (Bakary Diallo) و «نبرد گیله» از دوگی کلدوره (Duguay Cledor) می‌دانند.

به نظر می‌رسد که رمان در همین دوران بیانگر آغاز آگاهی از حقیقت استعماری است. مهمترین ویژگی رمان های سنگال در دهه بیست آمده است که اغلب به واقعه‌گرایی یا رئالیسم توجه داشتند. رمان نویسان سعی کردند زندگی مردم در سنگال را تصویر کنند. می‌توان رمان در دهه بیست در ادبیات سنگالی را به عنوان نخستین نوع ادبی به شمار آورد.

پس از ظهور برق آسای « دفاع مشروع » نشریه کوچک صنفی ای به نام « دانشجو سیاه » به چاپ رسید که عده ای دانشجو که دور امه سزر، لئوپولد سدار سنگور و لئون داماس (Leo Damas) گرد آمده بودند آن را منتشر می کردند. بین دانشجویان لئونار دسنویل (Leonard Sainville)، بیراگو دیوپ (Birago Diop)، عثمان سوسه (Ousmane Soce) و عبدالله سدجی (Abdoulaye Sadji) به چشم می خوردند. در واقع در باره فعالیت های این نشریه چیز زیادی نمی دانیم و چنانچه سخنان لئون داماس را بپذیریم این هفته نامه در نظر داشت «به روش قبیله ای معمول "کارتیه لاتن" (منطقه لاتن) خاتمه داده و سیاهپوستان را به تاریخ، آداب و رسوم و زبانهایشان پیوند دهد». (شوریه، ۱۹۹۹: ۳۱۰)

در جامعه سنتی آفریقا، ادبیات با تمام حرکت های زندگی روزمره مردم آمیخته است. ظهور داستان نویسی در کشورهای آفریقا نتیجه تماس اشغالگران با آفریقا است چون فرهنگ بیگانه به طور فراوان آشکار و ظاهر است. رمان آفریقایی به زبان فرانسه از هنگام ظهورش در پنج زمینه بروزیافته است: رمان های اعتراضی، تاریخی، آموزشی، اضطراب و ناکامی.

« بازگشت به سرزمین مادری » (cahier d'un retour au pays natal) اثر امه سزر به زبان فرانسه (جزایر آنتیل سرزمین مادری نویسنده واقع در جنوب قاره آفریقا) سرآغاز جنبش سیاهپوستان بود که به زودی شاعر سنگالی لئوپولد سنگور نیز به آن جنبش پیوست که تولد مجدد و مبارزه جویانه فرهنگ آفریقایی بود. با این حال، اندک اندک آفریقا شاهد خروج از یک قرن گنگی و دست یابی اش به حق آزادی و خود مختاری بود. رمان های آفریقایی اغلب از سال ۱۹۵۴ میلادی به بعد به رشته تحریر در آمده اند یعنی دورانی که جامعه آفریقایی با آگاهی از خود به عنوان جامعه شهری با حقوق شهروندی سازمان می یافت. همه رمان های مونگوتی (Mongu Beti) بین سال های ۱۹۵۴ و ۱۹۵۸ نوشته شد. « زنگی کهنسال و مدال » اثر فردنیاند اویونو (Ferdinand Oyono) در سال ۱۹۵۶، « مایمونا » اثر عبدالله سدجی (Abdoulaye Sadji) در سال ۱۹۵۸، « ماجرای مبهم » اثر شیخ حمیدوکان (Cheikh hamidou kane) در سال ۱۹۶۱، « کودک سیاهپوست » اثر کامارالی (Camara Laye) در سال ۱۹۵۳، « تراشه های الهی » اثر سامبن عثمان (Sembene Ousmane) در سال ۱۹۶۰ و « وظیفه خشونت » و « خورشید استقلال » در سال ۱۹۶۸ منتشر شدند.

در ضمن ادبیات آفریقایی به زبان فرانسه هنوز عمومیت نیافته از این جهت که مطالعه در آفریقا همانند اروپا همه گیر نشده است. بی شک ادبیات آفریقایی زمانی می تواند تغییر یابد که نویسندگان آفریقایی باسرمشق قراردادان نویسندگان پیشرو و صاحب اندیشه ای چون امه سزر، آمدو کروما، شیخ حمیدوکان و امیناتاسوفال و نظایرانان با تعمیق فرهنگ بومی همراه بانگهای جهانی، سرشار از نو آوری شود و دیگر تقلیدی از شیوه های غرب نباشد. امروزه دانش آموزان و دانشجویان آفریقایی بیش از پیش با ادبیات مکتوب سرزمین خود آشنایی دارند و ظهور نقد دانشگاهی بیانگر آن است که با وجود شرایط مشکل زیست محیطی، می توان برای سال های آتی نوآوری ادب آفریقایی فرانسه را از نظر موضوع و سبک پیش بینی نمود.

در این ادبیات مضمونهایی چون اختلاف طبقات اجتماعی و تبعات فرهنگی ناشی از آن و جستجوی هویت از دست رفته اندک اندک جای خود را به هجو اجتماعی، سیاسی و تحلیل جهش های دنیایی بخشیده که در بحران مطلق به سر می برد.

رمان سنگال آثار قدرتمند زیبا و نابی تولید کرده و با ادبیات فاخر، جایگاه قابل قبولی در دنیای ادبیات آفریقا برای خود ایجاد کرده است. بی شک، رمان سنگالی، سرشار از نمادهای فرهنگی مردم و جامعه سنگال است که در آن

سنگال می درخشد؛ با نویسندگان کمابیش شناخته شده ای همچون؛ آنیماتا سوفال (Aminata Sow Fall)، عبدالله سدجی (Abdoulaye Sadji)، شیخ حمیدو کان (Cheikh Hamidou Kane)، مریاما با (Mariama ba)، کن بوگول (Ken Bougul) فاتو یای و فاتوجوم. این کشور دیرزمانی است که تعداد زیادی نویسنده تربیت کرده است. امروزه، آثار نویسندگان کلاسیک، در همه مدارس سنگال، آفریقا و حتی دنیا مورد مطالعه قرار می گیرند.

جمع بندی و نتیجه گیری

بررسی ادبیات معاصر ایران و سنگال نشان می دهد که سیررمان نویسی و خلق آثار ادبی در این عرصه رو به گسترش بوده باعث افزایش چشمگیر از رمان نویسان شده است. از جمله نکات قابل توجه در ادبیات داستانی هر دو کشور حضور روبه افزایش نویسندگان زن با آثاری برجسته در رمان نویسی است. شباهت دیگری که در هر دو ادبیات می توان یافت جنبه های انسانی بویژه حضور زنان و لزوم توجه به نیمی از افراد هر اجتماع و نمودهای بومی، ضد استعماری و عدالت خواهانه است. البته در رمانهای ایرانی برخلاف رمانهای سنگالی موضوع استعمار جز در اندکی از آنان ملموس نیست و اگر جنبه های ضد استعماری در آنها مطرح می شود علاوه بر سابقه تاریخی نظیر دخالت های قدرتهای استعماری بیشتر از منظر جنبه های انسانی و ظلم ستیزی و همدردی با مستمیدگان قابل بررسی است؛ حال آنکه نویسنده سنگالی به دنبال آن است که با آگاهی بخشی به مردم خود، آنان را به حقوق خود آشنا کرده به فرهنگ و آداب و هویت خود بازگرداند. از تفاوت های دیگری می توان به تعداد رمانها اشاره کرد، که تعداد رمانهای فارسی در فاصله زمانی مشابه از تعداد رمانهای سنگالی بیشتر است. تحول رمان با اوضاع ادبی، اجتماعی و سیاسی وابسته است و هر چه به نسل حاضر نزدیک می شویم، با خصوصیات در جهت تبیین نقش پر رنگ این اوضاع برخورد می کنیم.

در این بررسی می توان گفت که مطالعه تحولات رمان آفریقای غربی مخصوصاً در سنگال که به زبان فرانسه نوشته شده اند بیانگر رشد و اوج گیری این ژانر است که آینه ای برای بازتاباندن و دغدغه های مردم سنگال در تمام برهه های تاریخ است. می توان استنباط کرد که در هر دو کشور با شیوه بیانی ساده واقعیت تحولات جامعه را در رفتار و تفکر مردم آن دوره به خوبی نشان داده است. باید خاطر نشان کرد که نویسندگان سنگالی همیشه متوجه واقعیات اجتماعی بودند و رمانها جایگاه خوبی برای بازنمایی عینی و دقیق این واقعیتها بوده است این رمانها نشان دهنده تلاشها و مبارزات جامعه ای هستند که در طول تاریخ برای یافتن جایگاه خود و برای اثبات ارزشهای خود از هیچ تلاشی فرو گذار نکرده اند.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- آبراهیمیان، یراوند؛ *ایران بین دو انقلاب*؛ ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹
- آوری، پیترو؛ *تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا منقرض سلسله قاجاریه*؛ ترجمه رفیعی مهرآبادی، چ ۲، تهران: انتشارات عطایی، ۱۳۷۳
- ازغندی، علیرضا؛ *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*؛ چ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- بالائی، کریستف؛ *پیدایش رمان فارسی*؛ ترجمه مهوش قویمی و نسرين خطاط، تهران: انتشارات معین و انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۷۷
- بزرگ بیگدلی، سعید و حسینعلی قبادی؛ *"چگونگی ظهور و موقعیت ادبیات داستانی فارسی در عصر جدید و معاصر"*؛ فصل نامه دانشگاه انقلاب، بهار ۱۳۷۶، ش ۱۰۸ و ۱۰۹

- رحیمیان، هرمز؛ *ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱
 - زرین کوب، عبدالحسین؛ *نقش بر آب*؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۸
 - زرین کوب، عبدالحسین؛ *آشنایی با نقد ادبی*، ج سوم، تهران: سخن، ۱۳۴۷
 - شوریه، ژاک؛ *ادبیات سیاهپوستان فرانسه زبان*؛ ترجمه هاله مرزبانی، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۰
 - رستگار فسایی، منصور؛ *انواع نثر فارسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰
 - قبادی، حسینعلی، سعید بزرگ بیگدلی؛ *چشم انداز ادبیات داستانی معاصر*، نامه علوم انسانی، ش ۲، تابستان ۷۹، صص ۴۵-۷۷
 - مدنی، جلال الدین؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸
 - میر صادقی، جمال؛ *ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)*؛ تهران: سخن، ۱۳۷۲
 - -----، -----؛ *داستان نویس های نام آور معاصر ایران*؛ تهران: اشاره، ۱۳۸۲
 - میرعابدینی، حسن؛ *صد سال داستان نویسی ایران*؛ ج ۳ و ۴؛ چ چهارم، تهران: چشمه، ۱۳۸۶
 - یا حقی، محمد جعفر؛ *چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)*؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۷۴
- (ب) منابع فرانسوی

- Chevrier, Jacque ; *La littérature negre*, Paris, Armand colin, 1999
- Diouf, Madior ; *Présentation de Buur Tileen roi de la médina*, Dakar, Présence Africaine, 1975
- Gassama, Makhily ; *Interrogation sur la littérature negre de langue française (poésie-roman)* ; Dakar, Les nouvelles éditions africaine, 1978
- Kesteloot, Lilyan ; *Histoire de la littérature negro-africaine*, Paris, Edition Karthala, 2004



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی